

فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، دوره نهم، شماره ۳۵، زمستان ۱۳۹۹ (شماره پیاپی ۶۵)
مقاله پژوهشی

حکمت و سیاست در اندیشه سید جمال الدین اسدآبادی

نجمه کیخا^۱

دریافت: ۱۳۹۸/۷/۱۸ - پذیرش: ۱۳۹۹/۲/۲۷

چکیده

سید جمال الدین اسدآبادی با نگاه جدید به حکمت و اراده طبقه‌بندی جدید از علوم، جایگاهی متناسب با روزگار نو برای سیاست تعیین نمود و دگرگونی بزرگی در زمانه خویش ایجاد کرد که تأثیرات آن تا دوره کنونی پابرجاست. از نظر وی حکمت باید به تغییر و حرکت منجر شود و تأثیرات مطلوبی برای جامعه به بار آورد. این پژوهش می‌کوشد نشان دهد که سید جمال با چه تعریف و نگاهی از حکمت و حکمت سیاسی توانست این تحول را ایجاد نماید. به نظر می‌رسد او با تقسیم‌بندی جدید علوم، تبیین جایگاه فلسفه سیاسی و سیاست در دوره معاصر، نقد و بازخوانی کارکردهای حکمت در روزگار نو و ارائه معیارهایی مستدل و برهانی برای تفسیر اجتماعی کارآمد از قرآن چنین کاری را انجام داد. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

واژگان کلیدی: سید جمال الدین اسدآبادی، قرآن، حکمت و فلسفه، فلسفه سیاسی، دین و سیاست.

مقدمه

سید جمال الدین اسدآبادی (۱۲۱۷-۱۲۷۴ش) در نیمه قرن نوزدهم میلادی در عرصه فکر و اندیشه مسلمانان تحولی عظیم پدید آورد. این تحول همانا تأکید بر کاربردی کردن فلسفه و ایجاد نگاهی اجتماعی و حل المسائلی به قرآن با تأکید بر حکمت بود. وی در هند، مصر و ایران به گونه‌ای جریان‌سازی نمود که در پرتو آن ایده بازگشت به حاکمیت اسلام و نظام سیاسی اسلامی توسط او و شاگردانش ایجاد شد. مفسران بزرگ قرآن کریم در دوران معاصر همه به گونه‌ای متأثر از سید جمال هستند و تحولات سیاسی اجتماعی بزرگی مانند نهضت تنباکو و مشروطه در ایران را متأثر از تعالیم وی می‌دانند. دامنه تاثیرات وی تا بدانجا است که برخی بر این نظرند که سید جمال خود را بهترین گزینه برای حکومت بر ایران می‌دانست.^۱

تحول فوق، حاصل نگاه آسیب‌شناسانه سید جمال الدین به وضعیت علمی و فلسفی جوامع اسلامی و یافتن نقطه مرکزی آسیب یعنی ضعف حکمت است. از آنجا که دغدغه وی فهم علت عقب‌ماندگی مسلمانان در دوران معاصر است، علت را در جایی جستجو می‌کند که منشأ و کارگزار اصلی علت‌یابی است و این عامل همان حکمت است. حکمت از چرایی، علت، اسباب پدیده‌ها و رخدادها سوال می‌کند. این ویژگی، سبب نوعی حرکت و جستجوگری در جامعه می‌شود. وقتی از علت پدیده‌هایی مانند عقب‌ماندگی و انحطاط پرسش شود و منشأ آنها مشخص شود، حرکت به سمت رفع مشکل هم برداشته می‌شود اما اگر چراغ علت‌یابی و پرسشگری ذهن خاموش باشد حرکتی برای تغییر ایجاد نخواهد شد. ایجاد علوم و صنایع و اختراعات مختلف از نتایج حکمت است. وی معتقد است قرآن نوعی روح فلسفی ایجاد می‌کند که سبب حرکت جامعه می‌شود. این اتفاق در صدر اسلام با ایجاد تحول در عرب جاهلی رخ داد و به ترجمه و یادگیری علوم مختلف و ایجاد دولت و تمدن در جهان اسلام انجامید. مفسرین معاصر قرآن باید مؤلفه‌های اساسی ایجاد این تحول را در قرآن بیابند و با زبان حکمت در جامعه بیان کنند.

سید جمال الدین اسدآبادی دوره علم‌آموزی را پس از آموختن مقدمات درس در نزد پدر، در مدرسه صالحیه قزوین در محضر ملا آقا حکمی قزوینی در قزوین آغاز کرد. مدرسه صالحیه قزوین با دو ویژگی ممتاز است: **نخست**، مشارکت در مسائل سیاسی و اجتماعی روز و نشان

۱. همچنین عباراتی از وی نقل شده است که گفته است اگر ناصرالدین شاه قاجار به توصیه‌های من عمل می‌کرد وی را پادشاه مغرب و مشرق می‌کردم.

دادن واکنش‌های مناسب در مقابل حکومت؛ افکار و فرق انحرافی در جامعه، آن هم به شیوه حکیمانه و مستدل؛ به گونه‌ای که بزرگان این مدرسه در جنگ‌های دوم ایران و روس شرکت کردند. در پی انتقاد بزرگان این مدرسه از ضعف قاجار و شکست در جنگ‌های ایران و روس، علمای دینی در نشستی با فتحعلیشاه ضمن اعتراض، بحث رهبری فقها در زمان غیبت را مطرح کردند که به تبعیدشان به عراق انجامید. علاوه بر این، در برابر اخباریان، صوفیه، شیخیه و بایه مواضع صریح داشتند، با آنان مذاکره کرده و حکم به تکفیر و سپس طرد آنان می‌نمودند (صالحی شهیدی، ۱۳۹۳). در مناظره‌ای که شهید ثالث با شیخ احمد احسایی در منزلش انجام داد، به او فهماند که عدم درک و آشنایی با قواعد و اصطلاحات فلسفی او را به گمراهی کشانده است. **دوم؛** حضور اساتید بزرگ حکمت متعالیه مانند ملاآقای حکمی قزوینی، ملایوسف حکمی قزوینی و ملاصفرعلی لاهیجی در این مدرسه بود که همه آنها در زمان خود از شهرت و خوشنامی برخوردار بودند (صالحی شهیدی، ۱۳۷۳). پس از آن سید جمال چهار سال در حوزه علمیه نجف نزد حکیم بزرگ آخوند ملاحسینقلی همدانی از شاگردان بزرگ حکیم حاج ملاهادی سبزواری فلسفه خواند و از محضر استاد بزرگ فقه، شیخ مرتضی انصاری فقه آموخت. سید جمال با دو حکیم دیگر حکمت متعالیه در نجف یعنی سید احمد تهرانی کربلایی و سید سعید حبویی (مطهری، ۱۳۶۷: ۳۴) و نیز با حکمای بزرگی مانند حاج میرزا سید ابوطالب مجتهد زنجانی، شیخ رئیس ابوالحسن قاجار (حیرت)، میرزای جلوه و حاج شیخ هادی نجم‌آبادی ارتباط دوستانه و نزدیک داشت (موسوی، ۱۳۸۹: ۲۹۲)؛ چنانکه مرادواتی نیز با آیت الله نایینی داشت (حسینی همدانی، ۱۳۶۷).

سید جمال به کشورهای مختلف اسلامی و اروپایی سفر کرد و با علوم جدید و افکار نو در غرب آشنا شد. وضعیت فکری و مادی کشورهای مسلمان و کشورهای اروپایی را با هم مقایسه می‌کرد و در تلاش برای فهم علت این تفاوت‌ها و یافتن راه چاره بود. مسلمانان با پیشرفت‌های علمی و تکنیکی غرب آشنا شده بودند و رفتن به فرانسه و انگلستان جاذبه زیادی در اذهان آنان داشت. از نیمه‌های قرن هجده ابعاد استعماری غرب هم کم‌کم آشکار می‌شد و سید که از نزدیک شاهد این تحولات در مناطق مختلف بود نسبت به آن هشدار می‌داد (آرمین، ۱۳۹۶: ۵۵). مجموعه این عوامل یعنی تحصیل نزد اساتید بزرگ فلسفی و دینی، مرادوات دوستانه با

علمای بزرگ و مؤثر، سیاحت در کشورهای مختلف اسلامی و اروپایی و تأمل در اوضاع ناسامان مسلمانان سبب شد راه‌حل‌های وی برای عبور از انحطاط و بحران قابل توجه و بررسی گردد. نگارنده در صدد است مهم‌ترین راه‌حل سید جمال یعنی زنده کردن حس جستجوگری و استدلال‌پذیری در مسلمانان را به بحث نهد. تعیین جایگاه فلسفه سیاسی و علم سیاست در این فرایند از نکات بسیار مهم است.

سابقه پژوهش

در باب زندگی، اندیشه و نتایج فعالیت‌های سید جمال کارهای پژوهشی زیادی انجام شده است؛ برای نمونه، پایگاه اینترنتی مرکز بررسی‌های اسلامی، ضمن معرفی مجموعه آثار سید جمال و ارائه متن کامل برخی آثار سید جمال به انتشار بعضی مقالاتی که در باب وی نوشته شده نیز اقدام نموده است. مجله حوزه سال ۱۳۷۲، در شماره ۵۹ و ۶۰ فصلنامه تاریخ و فرهنگ معاصر که زیر نظر مرحوم سیدهادی خسروشاهی فعالیت می‌کرد در اولین شماره خود در سال ۱۳۷۱، ویژه‌نامه‌ای را به سید جمال اختصاص داده‌اند. در باب بعد فلسفی اقدامات سید جمال، کار در خور توجهی انجام نشده است. عمده اظهارنظرهایی که از این زاویه به اندیشه سید جمال انجام شده، به رساله نیچریه باز می‌گردد. کریم مجتهدی معتقد است این رساله بیش از آنکه فلسفی باشد اثری در تبلیغ اندیشه دینی است. سید برای از بین بردن اختلاف احتمالی میان دین و علم، قائل به نوعی روح علمی شده و آن را فلسفه نامیده است (مجتهدی، ۱۳۶۳: ۲۰-۲۱). سید جواد طباطبایی نیز معتقد است علی‌رغم اظهارنظر نویسندگانی همچون علی اصغر حلبی در کتاب «زندگانی و سفرهای سید جمال الدین اسدآبادی» و فریدون آدمیت در کتاب «ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران» که سید جمال را در زمره فلاسفه جدید برشمرده‌اند، با توجه به نوشته‌های اندکی که از سید جمال بدست ما رسیده است، این تلقی درست نیست. وی با ذکر جملاتی از کتاب کریم مجتهدی، به تأیید دیدگاه‌های وی در باب رساله نیچریه می‌پردازد (طباطبایی، ۱۳۶۷: ۴۰۸). طباطبایی هیچ نامی از رسائل فلسفی سید جمال و طبقه‌بندی جدیدی که وی از علوم به دست می‌دهد نمی‌آورد. در مقابل دو دیدگاه فوق، مقاله‌ای توسط سید مهدی موسوی نگارش شده که به تأثیرات حکمت متعالیه بر سید جمال و سپس تأثیر اندیشه‌های سید

جمال بر اندیشمندان دیگر و ایجاد تحولاتی مانند نهضت تنباکو و انقلاب مشروطیت تمرکز نموده است (موسوی، ۱۳۸۹: ۲۶۷-۳۲۹). پژوهش‌های بسیار خوب و قابل توجهی نیز در باب جایگاه حکمی سید جمال الدین اسدآبادی از سوی سید مهدی امامی جمعه صورت گرفته است که در نوع خود قابل توجه است و پرتوهای روشنی بر بخش‌های دیده نشده اندیشه سید جمال افکنده است.^۱ وی جایگاه سید جمال را در میان فلاسفه مسلمان بررسی کرده و وی را با داشتن اساتیدی مانند حسینقلی همدانی و .. در سلسله مراتب شاگردان ملاصدرا قرار داده و حتی عنوان ملاصدرای قرن ۱۳ را به او می‌دهد. مطالعه دقیق آثار اسدآبادی و ارائه براهین و استنادات دقیق برای ادعاهایی که در باب سید طرح می‌کند، پژوهش وی را بسیار متقن، منطقی و کاربردی نموده است. وی منابعی را ذکر می‌کند که در آنها بر مطالعات و اشراف سید جمال در فلسفه متعالیه اشاره دارند. در باب تأثیرات سیاسی سید جمال الدین اسدآبادی نیز کتابی با نام اندیشه سیاسی سید جمال الدین اسدآبادی توسط ضابط‌پور (ضابط‌پور، ۱۳۸۷) و کتابی با نام «سید جمال الدین اسدآبادی: مصلحی متفکر و سیاستمدار» (موثقی، ۱۳۸۸) نوشته شده است که گرچه نکات در خوری در باب اندیشه‌های سیاسی سید جمال بیان نموده‌اند اما رویکرد مقاله به آنچه در این آثار آمده و بویژه نقطه آغاز بحث از مسأله حکمت، متفاوت است.

در باب فعالیت‌های قرآنی و تأثیرات آن بر جامعه و تحولات معاصر نیز پژوهش‌های کمتری صورت گرفته است. مهم‌ترین اثری که در باب فعالیت‌ها و تأثیرات قرآنی سید جمال انجام شده است، مقاله‌ای است از دکتر هادی رضوان که تلاش کرده است هم فعالیت‌های عملی سید بویژه در انجمن وطنی مصر و اشاره به مواردی از توجه سید به قرآن از دوران کودکی تا بزرگسالی و هم فعالیت‌های علمی او بویژه در تفسیر مفسر و نیز نشان دادن توجه سید به آیات قرآن در نوشته‌های مختلف، نوشته نسبتاً جامعی بنویسد. این مقاله به نظر کامل‌ترین مقاله‌ای است که در باب فعالیت‌های قرآنی سید جمال تاکنون نوشته شده است. نگارنده در پرتو چنین روشن‌بینی‌هایی در اندیشه بررسی جایگاه و نقش حکمت در تحولات جامعه و سیاست در اندیشه سید جمال است و این پرسش اساسی را طرح می‌کند که چه نوع حکمتی و با چه سازوکاری توانست تحولی در نوع نگاه به قرآن و در حل مسائل سیاسی و اجتماعی پدید آورد؟

۱. مجموعه پژوهش‌های امامی جمعه تاکنون چاپ نشده اما فایل صوتی سخنرانی‌های وی در کانال تلگرامی وی وجود دارد (@smemamijomee).

چنین کاری در پژوهش‌های پیش‌گفته انجام نشده است و اصولاً تأثیر حکمت عملی اسدآبادی بر نگاه قرآنی وی مورد پژوهش واقع نشده است. از آنجا که سید جمال «آئینه وجه تاریخی و عینی حکمت اسلامی است که در شخصیت او و جریانات ناشی از او تجسم یافته» است، می‌توان با الهام از مباحث او راه‌حلی برای خروج حکمت معاصر اسلامی از رکود و تأثیرگذاری بیشتر بر تحولات سیاسی و اجتماعی زمانه یافت. این مقاله در سه محور سامان می‌یابد: ۱- جایگاه حکمت در اندیشه سید جمال الدین اسدآبادی؛ ۲- کارکردهای حکمت در سیاست و جایگاه قرآن در طرح فلسفی سید جمال و ۳- در پایان نیز نتیجه و جمع‌بندی پژوهش خواهد آمد.

حکمت

سید جمال تفاوتی میان معنای حکمت و فلسفه ننهاده است و در جایی تصریح می‌کند که «علم فلسفه یعنی حکمت» (حسینی اسدآبادی، ۱۳۸۹: ۱۲۴). از نظر سید جمال، فلسفه می‌تواند انسان را از سطح غریزه خارج ساخته و با ساحت عقل و تفکر آشنا سازد. در مقابل تنگنای غریزه یا ادراک حیوانی، ساحت وسیع و گشوده تفکر یا ادراک انسانی ایستاده است؛ بر این اساس، فلسفه سبب ایجاد حیات عقلانی در انسان می‌شود (حسینی اسدآبادی، ۱۳۸۹: ۲۴). زندگی غریزی و دور از تفکر بر خرافات و اوهام تکیه می‌کند که یکی از عوامل عقب‌ماندگی کشورهای اسلامی است. برعکس آن چیزی که غالباً تصور می‌شود، حیات عقلانی که از نظر اسدآبادی همان انسانیت است، عرصه‌رهایی و زندگی حیوانی و غریزی، اسارت و بندگی اوهام و خرافات است. وی حتی استعمار را نوعی برده ساختن انسان‌های آزاد می‌داند (اسدآبادی، ۱۳۷۹: ۸۸).

سید جمال می‌نویسد حکمت از احوال موجودات خارجی، علل و اسباب، لوازم و ملزومات آنها بحث می‌کند (حسینی اسدآبادی، ۱۳۸۹: ۱۲۶). منظور از موجودات خارجی هر آن چیزی است که در دنیای ما وجود دارد. موفقیت‌ها و ناکامی‌های ما، تحولات سیاسی و اجتماعی گوناگون و دگرگونی‌هایی که برای تک‌تک افراد و جوامع رخ می‌دهد می‌تواند موضوع حکمت باشد و علل این رخدادها و نتایج وضعیت آنها مورد بررسی آن قرار گیرد. به نظر سید

جمال، فلسفه در بهترین صورت خود بررسی‌های فوق را انجام خواهد داد نه اینکه مطالعاتی انجام دهد که هیچ تحولی در دنیای درون و بیرون انسان پدیدار نسازد.

جایگاه و فایده حکمت

سید جمال در بحث علوم و دانش‌های گوناگون بشری که فلسفه نیز یکی از آن‌ها محسوب می‌شود چنین فرض می‌کند که همه علوم به هم وابسته‌اند. هیچ یک از شاخه‌های علم به تنهایی نمی‌توانند وجود خود را حفظ کنند، ترقی نمایند و منفعتی برای عالم انسانی پدید آورند؛ علم جغرافیا بدون مساعدت ریاضیات، زمین‌شناسی، آب‌شناسی، مردم‌شناسی و.. نمی‌تواند کاری از پیش ببرد و یا علم سیاست نیازمند شناخت اخلاق انسان‌ها، مردم‌شناسی، شناخت جغرافیا و یا ژئوپلیتیک و ... است. اما چگونه می‌توان جایگاه و سلسله‌مراتب اهمیت علوم را شناخت؛ ما نیازمند علمی هستیم که همچون روحی کلی در همه علوم جریان داشته باشد. در نتیجه، ضمن حفاظت از علوم و ترقی دادن آنها، هر یک را در موارد شایسته خود به کار خواهد برد. از نظر سید جمال این علم که به منزله روح جامع و عامل حفظ و بقای علوم است، علم فلسفه یعنی حکمت است؛ زیرا از یکسو موضوع آن عام است و از سوی دیگر علم فلسفه، لوازم و بایسته‌های انسانی را به انسان نشان می‌دهد و علت نیاز به علوم و موارد کاربرد درست هر یک را آشکار می‌کند. اگر فلسفه نباشد، حتی اگر تمامی افراد جامعه در علوم دیگر عالم و دانشمند باشند، ممکن نیست آن علوم در آن امت حتی به مدت یک قرن بماند و ممکن نیست آن امت بدون روح فلسفه از آن علوم نتیجه‌ای بگیرد (حسینی اسدآبادی، ۱۳۸۹: ۱۳۰). در زمان سید جمال، سالیانی بود که مصر و عثمانی مدارس جدید را تأسیس نموده بودند اما از آنجا که فلسفه در آنها تدریس نمی‌شد، نه پیشرفت و توسعه و نه هیچ فایده‌ای از این مدارس نصیب جامعه نشده بود. سیاست که با برنامه‌ریزی، هدایت، تدبیر و اداره عمومی جامعه سروکار دارد و به تعبیر فلاسفه کلاسیک اسلامی علم تدبیر عام است، نیازمند چنین روح کلی و جامعی است تا بتواند ارتباط خوبی با دیگر رشته‌های دانشی برقرار نماید و توزیع اقتدارآمیز درستی از ارزش‌ها داشته باشد. نکته جالبی در بحث سید جمال وجود دارد؛ وی معتقد است ارتباط هر علم با علوم دیگر نه از طریق خود آن علم بلکه از آثار و نتایجش مشخص می‌شود (حسینی اسدآبادی، ۱۳۸۹:

۱۲۴). اگر آن علم ترقی نمی‌کند و پایدار نمی‌ماند، همچون برکه‌ای است که به دریای علوم نپیوسته و ارتباط درستی برقرار نکرده است. این امر را می‌توان در باب سیاست و رشته علوم سیاسی در ایران امروز دریافت که هیچ‌یک با دیگری و با دیگر علوم ارتباطی ندارند و از وضعیت مطلوبی نیز برخوردار نیستند. سید جمال معتقد بود که فلسفه نیز باید امتداد سیاسی و اجتماعی داشته باشد و در جامعه ثمربخش شود همانگونه که علوم نیز باید به فنون بینجامد (امامی جمعه، ۱۳۹۶، جلسه بیست و نهم). اما سید با چه نگاهی به علوم توانسته است به فلسفه زیستن برسد؟

تقسیم‌بندی جدید علوم و جایگاه علم سیاست

بحث از طبقه‌بندی علوم یکی از مباحث مهم در حکمت اسلامی بوده و تاکنون طبقه‌بندی‌های مختلفی از سوی حکمای اسلامی ارائه شده است. در تقسیم‌بندی رایج که به نوعی وام گرفته از فلاسفه یونان باستان است، حکمت به دو نوع نظری و عملی تقسیم می‌شود. در این زمان هنوز تفکیکی میان علم و فلسفه ایجاد نشده بود و تمامی علوم ذیل دو شاخه نظری و عملی حکمت تقسیم می‌شد. ابتدا حکمت نظری و سپس حکمت عملی بحث می‌شد گویی یادگیری حکمت نظری مقدم و اولی بر حکمت عملی است. حکمت عملی شامل تدبیر منزل، اخلاق و سیاست می‌شد و حکمت نظری نیز از الهیات، طبیعیات و ریاضیات بحث می‌نمود. مسائلی که انسان می‌تواند در آنها تغییر دهد و از این بحث می‌کنند که کارهای انسان چگونه و با چه شیوه‌ای خوب یا بد است در حکمت عملی و مباحثی که تنها برای دانستن است، از موجودات چنانکه هستند بحث می‌کنند و نمی‌توان در آنها تغییری ایجاد نمود در حکمت نظری بحث می‌شود (مطهری، ۱۳۸۷: ۲۲۵). در واقع معیار تقسیم حکمت، امکان ایجاد تغییر بود. چون نمی‌توان در قوانین طبیعی فیزیک و شیمی و زیست‌شناسی تغییری ایجاد نمود، در زمره حکمت نظری‌اند و چون تغییر در انسان و جامعه و خانواده در حوزه اختیار انسان است، حکمت عملی راه تدبیر آنها را نشان می‌دهد. فارابی در تلاش برای ایجاد تغییری در دانش‌ها که متناسب با تعالیم اسلام باشد، علم فقه و کلام را نیز بر شمار علوم افزود و تغییری در اولویت و سلسله‌مراتب آنها ایجاد نمود (فارابی، ۱۳۶۹: ۱۶-۲۰).

سید جمال در تقسیم مرسوم دانش به نظری و عملی و نیز در تقسیم‌بندی فارابی به گونه‌ای بازاندیشی کرد که اساساً منظر و نقطه شروع طبقه‌بندی دانش را دگرگون نمود. از نظر او نقطه آغاز دانش نه حکمت نظری بلکه در حکمت عملی است که دارای اولویت و ضرورت بیشتر است. حکمت عملی دانشی است در ارتباط با عمل و ارتباط مستقیمی با ضرورت‌های معیشتی انسان دارد. سید جمال این شش دسته را در سه بخش سامان می‌دهد: معیشت، نفس و عقل (حسینی اسدآبادی، ۱۳۸۹: ۱۰۴). این سه، همان ساحات سه‌گانه وجود انسان است و دانش وظیفه دارد به ضرورت‌های زندگی انسان مطابق نحوه وجودی او رسیدگی کند. بنابراین سه دسته دانش مطابق اولویت و سلسله‌مراتبی که این سه ساحت در وجود انسان دارد پدید می‌آید. رفع نیازهای جسمی و زیستی همچون امنیت، مسکن، خوراک و پوشاک و سلامتی انسان، ضرورت‌های اولیه انسان است و از این‌رو دانش‌هایی که این نیازها را اجابت می‌کنند در نخستین طبقه جای می‌گیرند. رفع ضرورت‌های معیشتی مهم‌ترین شرط و مقدمه کمال یافتن نفس و عقل است. تأمین امکانات رفاهی و رفع موانع اقتصادی جامعه کلید خروج از دایره حیوانیت و حالت بدویت و دستیابی به تمدن است. حتی اگر انسانی قصد اصلاح نفس و خرد خود را دارد و می‌خواهد در اخلاق و فلسفه به کمال دست یازد، باید نخست نیازهای معیشتی‌اش را رفع نماید و در این راه تلاش کند. حتی تحریک عقل انسان و خردورزی او، با انگیزه رفع گرسنگی و تأمین امنیت مالی و جانی است و همین حرکت و تلاش برای بهبود شرایط و تأمین امکانات است که انسان را از حیوان متمایز می‌کند و به سوی شهرنشینی و ایجاد مدنیت و تمدن سوق می‌دهد (حسینی اسدآبادی، ۱۳۸۹: ۱۰۴).

لایه اول که رفع نیازهای معیشتی انسان است، امور کاملاً حسی، مشاهدتی و ظاهری را شامل شده که با حواس پنجگانه انسان مرتبط است و علوم مختلف متناسب با آن شکل می‌گیرد. جستجو در یافتن راه‌های برآوردن نیازهای اولیه زیستی، حرکت و پویایی را در زندگی انسان ایجاد می‌کند. اندیشه‌ورزی در این زمینه بسیار وسیع است و از امور جزئی آغاز شده به ایجاد قواعد و قوانین کلی می‌انجامد. به عبارتی در اینجا با دو نوع عقل و اندیشه سروکار داریم: نخست خردی که ما را به رفع نیاز و یافتن راه‌های رفع موانع ترغیب می‌کند و سپس ایجاد علوم و فنونی که در هر زمینه برای رفع نیاز پدید می‌آید. برای مثال برای رفع نیازهای معیشتی در زمینه

خوراک و پوشاک، از کشاورزی و دامپروری استفاده می‌کنیم. کوشش برای استفاده بهتر از این فعالیت‌ها و تجربه شیوه‌ها و راه‌های بهتر در این دو امر به ایجاد دانش‌هایی مانند فلاح و دامپزشکی و دامپروری می‌انجامد. در راستای موفقیت در کشاورزی، فهم اقلیم و آب و هوا، جغرافیا و محاسبات کمک فراوان می‌کند و تعداد علوم مختلف برآورنده نیازهای جسمانی تا آنجا پیش می‌رود که اسدآبادی از «علم تدبیر منزل و فن قوانین مدنی و نظامات بلدی و سیاست دولیه» نیز نام می‌برد. این علم از نشانه‌های مدنیت و نتیجه خردورزی در تأمین معاش است. سیاست علمی است که برای تدبیر در زمینه رفع نیازهای ضروری معیشتی انسان ایجاد شده است. بنابراین سیاست مدینه به همراه علوم نظری مانند ریاضیات و حساب و جبر و مقابله، طب و جراحی و تشریح و فیزیولوژی، خواص ادویه و کیفیت ترکیب آنها، نجوم و جغرافیا، معادن، فیزیک و شیمی و علوم زیستی، دامی و گیاهی همه ذیل علوم مربوط به معیشت انسان دسته‌بندی می‌شود.

علوم معیشتی که منشأ ایجادشان در نیازهای زیستی انسان است، با تغییر در این مطالبات و پدید آمدن تحولات محیطی و جمعیتی به دگرگونی دچار شده و نیازمند هماهنگی و تغییر دائمی‌اند (حسینی اسدآبادی، ۱۳۸۹: ۱۳۶). سیاست نیز چنین بوده و باید چرخه متناوب تغییر و هماهنگی را تجربه کند؛ این امر به کمک دانش سیاست اتفاق می‌افتد. سید جمال با اشاره به حدیث معروف «العلم سلطان»، علم را پادشاه عالم می‌داند که به ثروت و قدرت می‌انجامد. دولت‌ها برای رشد و پیشرفت خود باید به علم بها دهند و چون نیازهای زیستی انسان در همه جای دنیا مشترک است و همه به یک اندازه بدان نیازمندند، در نتیجه علوم معیشتی هم به قوم و ملیت خاصی تعلق ندارد. این بحث سید جمال اشاره به زمانه او دارد که کشورهای اسلامی در تدبیر امور سیاسی خود ناتوان و در رقابت با کشورهای پیشرفته اروپایی عقب مانده بودند. او ضمن معرفی علت پیشرفت بلاد مغرب در علم و دانش، به امکان‌پذیر بودن ایجاد این علوم در مشرق زمین اذعان نموده و با اشاره به یکسانی نیازهای زیستی بشر، حکم به روا بودن یادگیری علوم معیشتی و از جمله علم سیاست را می‌دهد.

اما تمام نیازهای انسان محدود به نیازهای جسمی نیست و نیازهای باطنی هم اهمیت دارند. حالاتی همچون اضطراب، خشم، حسادت و ناراحتی به نفس انسان مربوط است و تدبیری

متفاوت از تدبیر معیشت او نیاز دارد. در اینجا عقل انسان بار دیگر با تمییز نهادن میان ملکات و رذایل اخلاقی و توصیه به تزکیه و کسب فضایل، فن تهذیب اخلاق را بنا می‌کند. سید جمال، معتقد است عقل با کمک فلسفه به تدبیر نفس می‌پردازد و فن تهذیب اخلاق را ایجاد می‌کند.

فلسفه سیاسی

پس از تدبیر معیشت و نفس و ایجاد علوم متناسب با آنها، نوبت به تدبیر خود عقل می‌رسد. مقصود از عقل در اینجا عقل فطری است که در همه انسان‌ها وجود دارد. همانگونه که عقل با کمک دانش فلسفه، علم اخلاق را ایجاد می‌کند، بار دیگر با یاری فلسفه از چگونگی ایجاد و چیستی حقیقت خودش پرسیده، به دنبال فهم علت ارتباط خود با معیشت و نفس است. به نوعی سید جمال در سومین لایه یعنی عقل، در کنار معرفی دانشی به نام فلسفه که از چیستی و چگونگی عقل جستجو می‌کند، از نوعی علم درجه دوم سخن به میان می‌آورد که در صدد یافتن علت پیدایش و چرایی نیاز به علوم سه‌گانه بوده از «فهم علت اختلاف اخلاق امت‌ها و علت عروج و هبوط ملت‌ها در مدنیت و علوم و معارف و صنایع» پرسش می‌کند. می‌توان گفت پرسش‌های عقل از فن قوانین مدنی و نظامات بلدی و سیاست دوله همان «فلسفه سیاسی» به تعبیر امروزی است که از «مبدأ و منشأ و اصل و ماده و عوارض و حوادث و علل و معلولات دنیا و فکر دقیق در بقا و سعادت خویش» جستجو می‌کند.

تفاوت علم سیاست که در لایه اول قرار دارد با فلسفه سیاسی واقع در دومین لایه، در این است که دانش سیاست به فنون و صناعات و قوانین کلی سیاسی مورد نیاز برای اداره کشور می‌پردازد، آنچه برای اداره سیاست داخلی و خارجی از تربیت نیرو و آموزش و پژوهش گرفته تا تدوین قوانین و اصول و آیین‌نامه‌های مورد نیاز را در بر می‌گیرد. اما در فلسفه سیاسی، علت ایجاد سیاست، نقطه شروع آن، سیاست اصیل و صحیح و لوازم و ضروریات آن، عوامل تغییر سیاست‌ها و راه‌های حفظ و بقای سیاست بیان می‌شود. فلسفه سیاسی از موضعی فراملی و فرازمانی، در جستجوی علل پیشرفت و عقب‌ماندگی کشورها و ظهور و سقوط تمدن‌ها است.

به طور خلاصه در سومین لایه، عقل فنون متعددی برای قوانین کلی و جزئیات فراوانی که به دست آمده ایجاد می‌کند. «فن فلسفه عقلیه، فن فلسفه اخلاق، فن فلسفه تاریخ، فن فلسفه شرایع

و قوانین، فن فلسفه اولی و حکمت علیا» از این قبیل است (حسینی اسدآبادی، ۱۳۸۹: ۱۰۷). برخی از این فنون با آنچه امروزه فلسفه‌های مضاف نامیده می‌شود و یا به عنوان معارف درجه دوم شناخته می‌شود مشابهت دارد. فلسفه سیاست یکی از فوننی است که در لایه سوم پدید می‌آید.

سید جمال در مقاله‌ای با عنوان «حکومت استبدادی» اشاره‌ای به نوع حکومت مطلوب خویش می‌کند (اسدآبادی، ۱۳۷۹). در عصر سید جمال، نظام قانونی روسیه، تنظیمات عثمانی و نظام مشروطه انگلستان به عنوان الگوهای مطلوب اداره جامعه از سوی برخی سفرنامه‌نویسان و سیاحان، فرستادگان سیاسی دولت به این مناطق، مدیران دولتی همچون سپهسالار و منورالفکرانی مانند مستشارالدوله، طالبوف، آقاخان کرمانی و زین العابدین مراغه‌ای مطرح می‌شد. رهبران مذهبی همچون کاشف الغطاء، صاحب جواهر و شیخ انصاری، با اذعان به فراهم نبودن شرایط برای حکومت فقیه دارای شرایط، دغدغه حمایت و حفظ قلمرو کشور شیعه را در ایام غیبت معصوم داشتند. سید جمال در برخی نوشته‌های خود، همچون برخی منورالفکران، حکومت قانون را برترین نوع حکومت می‌داند.

او دو نوع حکومت جمهوری و استبدادی را از هم متمایز می‌کند و با تأکید بر اینکه اکنون گرفتار استبداد هستیم، در صدد نشان دادن راه‌های برون‌رفت از درون همین حکومت موجود است، از این‌رو درجات مختلف حکومت استبدادی را نشان می‌دهد. حکومت قاسیه، ظالمه و رحیمه سه درجه مختلف از حکومت استبدادی است. حکومت قاسیه از امارت و وزارت و دیوان برخوردار است اما همانند راهزنان به غارت اموال مردم و شکنجه و آزار و ریختن خون آنها اقدام می‌کند. حکومت ظالمه مردم را برده خود ساخته است و از آنان چنان کار می‌کشد که فراغتی برای پرداختن و تأمل در آفاق و انفس و بهره‌مندی از عقل خود نمی‌یابند لذا نمی‌توانند با سایر مردم در لاداید عقلی مشترک شریک شده و از ابداعات و اختراعات جدید بشری بهره‌مند شوند. سومین نوع حکومت یعنی حکومت رحیمه نیز دارای درجاتی است. نوع نخست آن رحیمه جاهله است. حاکم آن مانند پدری مهربان است که مردمان را توصیه به غنیمت شمردن فرصت و تلاش و کوشش می‌کند اما از آنجا که خود راه را بلد نیست، نمی‌تواند راه درست را به شهروندان خود نشان دهد و مدارس مفید، مکاتب لازم، علوم و فنون

صحیح کسب علم و زراعت و صنعت را برای آنها فراهم نمی‌کند. درجه‌ای بهتر از این حالت، حکومت عالمه نام دارد که دو درجه یا دو قسم دارد؛ در نوع اول، حکومت شرایط پیشرفت را فراهم می‌کند اما نظارت و تداوم و رسیدگی لازم را به خرج نمی‌دهد، مردم را به حال خود رها می‌کند و آنان به فقر و هلاکت دچار می‌شوند. در حکومت رحیمه حکیمه که بهترین نوع حکومت در میان حکومت‌های استبدادی است، حکیمی دانا حکومت می‌کند که ضمن نشان دادن راه درست به مردم، امکانات لازم را نیز آماده نموده بر جریان پیشرفت و گسترش امور نظارت می‌کند. هم مدارس خوب و اساتید ماهر و با اخلاق را به کار می‌گیرند و هم ابزار کشاورزی، صنعت و تجارت در زمین و دریا را آماده می‌کنند. سید جمال، فصل ممیز چنین حکومتی را قانون می‌داند. قانون مانند باغبانی است که درختان را به عدل و راستی و خرمی نگاه می‌دارد. نکته بسیار مهم این است که همان طور که سید جمال در رساله فواید فلسفه در تعریف حکمت، آن را خروج از تنگنای ادراکات حیوانی به سوی فضای گسترده مشاعر انسانیت و تبدیل نابینایی و ناشنوایی به بصیرت و بینایی و نجات از توحش و نادانی و به طور خلاصه صیوروت انسان به انسان می‌داند (اسدآبادی، ۱۳۷۹: ۱۰۴) زندگی در سایه قانون را نیز سبب خروج از زندگی حیوانی به سوی درجات کمال قلمداد می‌کند (محمدی، ۱۳۸۲: ۱۱۷-۱۴۴).

اینکه سید جمال بر حکومت یک حکیم تأکید می‌کند ذهن خواننده را به سرعت به سمت حکومت‌های مطلوب افلاطون و فارابی سوق می‌دهد اما تفاوت بسیار مهمی میان آنها وجود دارد. حکیم مورد نظر سید جمال تنها باید سه کار انجام دهد: الف- مسیر درست زندگی کردن را در زمانه خود بداند؛ ب- روش‌ها و امکانات رسیدن به آن مسیر را در اختیار مردم نهد و پ- بر انجام این امور نیز نظارت کند. این موارد نشان دهنده وجود حکمت در سیاست است و سبب پیشرفت جامعه و خروج از انحطاط می‌شود.

از این جمله اسدآبادی که نخستین علت پیدایش حکمت در عالم انسانی را «دشواری راه‌های معیشت انسان و سختی زندگانی او» می‌داند می‌توان دریافت که نیازهای معیشتی انسان موتور محرک حکمت و فلسفه است که اگر این نیازها نبود، دانشی به نام فلسفه شکل نمی‌گرفت. اما اینکه سبب دوم پیدایش حکمت را عقل فطری و خرد‌گریزی انسان می‌داند به بحث اعتباریات علامه بسیار نزدیک است (طباطبایی، ۱۳۶۴: ۸۵)؛ زیرا این عقل انسان است که

با ادراک اسباب و علل و لذت و مسرت در کشف مجهولات و دانستن رازهای (خبایا) عالم هستی به دوام زندگی کمک می‌کند (حسینی اسدآبادی، ۱۳۸۹: ۱۰۷).

از منظر اعتباریات اجتماعی، انسان برای تدبیر امور زیستی خود به تشکیل جامعه و استخدام افراد روی می‌آورد. تشکیل قانون نیز از همین باب است. چنانکه ذکر شد اسدآبادی ثمرات زندگی تحت حکومت قانون را همچون حکمت می‌داند که به خروج از دایره حیوانیت ختم می‌شود. در واقع فقدان قانون که با سیطره استبداد همراه است، همان نتیجه‌ای را دارد که فقدان حکمت دارد یعنی انفعال، بی‌حرکی و سکون مردم. اسدآبادی در یکی از نوشته‌های خود در عروه الوثقی پیرامون استبداد بحث می‌کند و می‌نویسد در یک حکومت استبدادی مردم در حل و عقد کارهای خود دخالتی ندارند و در مصالح سیاسی و اجتماعی کشور با آنها مشورت نمی‌شود. اراده و خواست آنها در منافع و مصالح عمومی اثری ندارد. چنین ملتی تسلیم حاکمی شده است که اراده و خواست خود را قانون می‌داند و ملت خود را ذلیل نموده است (اسدآبادی، عروه الوثقی، بی تا: ۲۴۹).

دین، فلسفه و سیاست

سید جمال در زمره فلاسفه مسلمانی است که از ابتدای حکومت بر دین بر اساس مبانی انسان‌شناسی سخن می‌راند. به‌زعم او سیاست نیازمند دین است و بدون دین نمی‌تواند وظایف خود را انجام دهد. وی بحث خود را از این ویژگی طبیعی انسان آغاز می‌کند که همه انسان‌ها دارای قوا و خواسته‌هایی طبیعی‌اند که اگر کنترل نشود به تعدی و اجحاف به دیگران می‌انجامد. این بحث سید جمال بسیار آشناست؛ ابن‌سینا و برخی دیگر از فلاسفه مشائی در تبیین فلسفه نبوت از همین نقطه یعنی ویژگی‌های طبیعی انسان آغاز می‌کنند. تأمین نیازهای طبیعی به خشونت و تجاوزگری می‌انجامد و این امر، چاره‌اندیشی برای کنترل تجاوزگری را به دنبال دارد. سید جمال برای رام کردن خوی تجاوزگری بشر از چهار گزینه سخن به میان می‌آورد: ۱- افراد شمشیر به دست گرفته و جهت صیانت از خود متعدیان را بکشند؛ ۲- افراد برای اینکه اعتبار و تحسین و تمجید خود را در انظار دیگران از دست ندهند بر شرافت انسانی خود تأکید کنند و به اعمال و گفتار ناپسند روی نیاورند؛ ۳- استفاده از قدرت دولت و ۴- یاری جستن از

دین.

راه اول عاقلانه و دوراندیشانه نیست؛ زیرا افراد در دفع شر یکدیگر آنقدر خون خواهند ریخت تا نوع بشر به سوی انقراض رود. دومین راه حل نیز کارساز نخواهد بود؛ زیرا شرافت نفس، یارای مقاومت در برابر شهوات را ندارد. ضمن اینکه عواملی که سبب شرافت نفس می شود نزد همه ملت‌ها به یکسان نیست؛ علاوه بر آن، طلب شرافت نفس و تلاش برای کسب آن، جهت رسیدن به رفاه و آسایش بیشتر است؛ زیرا هرچه انسان امانت‌دارتر، باوفا تر و صادق تر باشد، اعوان و انصار او و راه‌های دستیابی او به معیشت بیشتر خواهد شد؛ بنابراین شرافت نفس مانع از تعدیات باطنی، خیانت‌های پنهانی و رشوه‌خواری نمی شود. به نظر اسدآبادی راه سوم که حکومت است نیز نمی تواند به تنهایی کارساز باشد؛ زیرا تمامی توان و قدرت حکومت هم که جمع شود، تنها می تواند ستم‌های ظاهری را منع و رفع کند در حالی که بساستم‌ها، تزویرها، بهتان‌ها، فسادها و حیل‌های پنهانی وجود دارد و چه بسیار از حاکمان که خود پیروی شهواتشان را می کنند و خود بزرگ‌ترین راهزن و سارقند. بنابراین سید جمال در انتخاب میان دین، اخلاق و حکومت، راه حل دینی را برمی‌گزیند. به گمان او ایمان به توحید و معاد قدرت بیشتری برای رفع ستم‌های ظاهری و باطنی و دفع حیل‌ها و دسیسه‌های پنهانی دارد؛ از این رو می تواند امنیت و رفاه را که شرط مهم مدنیت است پدید آورد. بنابراین این دین است که مدنیت و تمدن را ایجاد می کند نه حکومت (حسینی اسدآبادی، ۱۳۸۹: ۹۵-۹۹)

در بحثی از سید جمال در باب هدف و فایده علوم اسلامی و جایگاه شایسته آنها، علم فقه، علمی دانسته شده که «حاوی جمیع حقوق منزلیه، حقوق بلدی و حقوق دولیه» است. شخصی که این علم را به درستی آموخته باشد شایستگی آن را دارد که به مقام صدارت یا سفارت دست یابد. علم اصول، فلسفه شریعت یا فلسفه حقوق است. این علم خواننده را با حقیقت، صحت و فساد و نفع و ضرر و همچنین فلسفه احکام آشنا کرده و به او قدرتی می دهد که در قانون گذاری و اجرای مدنیت مهارت یابد (حسینی اسدآبادی، ۱۳۸۹: ۱۲۷). این عبارات می رساند که سید جمال قائل به توانمندی دانش اسلامی در امر سیاست و قانون گذاری است؛ همانگونه که در عبارت قبلی، تعالیم دینی را دارای قدرت بیشتری در تأمین امنیت و دفع مضرات می دانست. اما آنگونه که پیداست در ضعف و ناکارآمدی و انفعالی که گریبان گیر حکمت اسلامی شده است،

دیگر علوم اسلامی نیز ناکارآمد گشته‌اند.

آسیب‌شناسی حکمت

با توجه به نقشی که سید جمال برای حکمت قائل است، انتظار دارد فایده و ثمر حکمت در رفع مسائل و مشکلات کنونی جامعه دیده شود. حکمت در پی علل و اسباب است و باید دریابد چرا وضعیت مسلمانان که دوره‌ای از شکوه تمدنی داشته‌اند اکنون رضایت‌بخش نیست. همچنین خرد بایستی بتواند علت پیشرفت ملت‌های مغرب زمین را دریابد، از سازوکار علوم و تکنولوژی آنها پی‌جو شود و انسان را به حرکت در آورد. اما با کمال حیرت چنین نیست. در واقع نکته مهم در اینجا این است که حکمت که به فلسفه دین و سیاست و اخلاق و حقوق می‌پردازد و از علت‌پیدایش این علوم و کارکرد آنها بحث می‌کند اکنون دیگر کارکردی ندارد؛ زیرا علت‌یابی نمی‌کند. شاهد آن نیز وضعیت انحطاط و عقب‌ماندگی مسلمین است. برای سید جمال عجیب است که حکمت بحث از احوال موجودات، علل، اسباب و لوازم و ملزومات آنها است اما علمای ما که فلسفه می‌خوانند، دست‌چپ و راست را از هم تشخیص نمی‌دهند و از کیستی و چیستی خود و کارهایی که باید انجام دهند و از علل اختراعات و اکتشافات نمی‌پرسند. حکیم یا فیلسوف کسی است که اتفاقات و رخدادهای زندگی ذهن او را به حرکت درآورد و در راهی قدم‌نگذارد که آغاز و پایان آن را نمی‌داند. سید از این امر سوال می‌کند که چرا فلسفه اکنون چنین کارکردی ندارد و سیاست و اقتصاد مسلمین چنین ضعیف و علوم و فنون مورد بی‌اعتنایی آنان است (حسینی اسدآبادی، ۱۳۸۹: ۱۲۶).

سید جمال در پی فهم علت سکون و عدم تحرک مسلمانان، علت را در سرمنشأ اصلی آن یعنی حکمت جستجو می‌کند. اگر چنانکه گفته شد حکمت، علت‌یاب و جستجوگر است باید اخلاقی در آن ایجاد شده باشد. وی مشکلات را در سه بخش جستجو می‌کند: بخشی از مشکل را در نوع نگاه به فلسفه و محتوای آن که از یونان گرفته شده می‌داند. قسمتی از مشکل را به عدم همراهی عمل و نظر بر می‌گرداند و اینکه فلسفه نتوانسته است مطابق شرایط جدید، خود را نقد و به روز کند و در عوض درگیر مباحثی شده است که هیچ کاربردی برای امروز او ندارد. اشکالاتی نیز در نوع نگاه مسلمانان به علم و فلسفه وجود دارد که از آموختن آنها خودداری می‌کنند. بحث مفصل در این زمینه را می‌توان در رساله فواید فلسفه سید جمال که در کتاب

رسائل و فلسفه وی قرار دارد مطالعه نمود.

سید جمال الدین اسدآبادی متوجه این نکته شده است که آموزش حکمت و انتظار برای تأثیر آن در جامعه به زمان زیادی نیاز دارد. با این وجود وی تعلیم حکمت را در رأس برنامه‌های خود قرار می‌دهد. مناطق مختلفی که سید جمال سفر می‌کند از حیث بهره‌مندی از حکمت متفاوتند. در مناطقی مانند ایران حوزه‌های بحث‌های حکمی برپا است و مدارس جدید آموزش علوم در حال تأسیس است. در مصر و عثمانی مراکز آموزشی جدید برای یادگیری علوم و فنون ایجاد شده است اما مراکزی برای آموزش حکمت ندارند. در هند نه تنها حکمت نمی‌خوانند بلکه مسلمانان فرزندان خود را از یادگیری علوم جدید نیز منع می‌کنند. مواجهه سید در هر یک از این نقاط متفاوت است. او در عثمانی که علوم جدید وجود دارد اما حکمت تدریس نمی‌شود به آموزش حکمت می‌پردازد. به عبده و تعدادی از دانشجویان مستعد الازهر فلسفه اسلامی می‌آموزد و انجمن وطنی مصر را با هدف بهره‌گیری از قرآن تأسیس می‌کند. خطاب به شاه عثمانی از او می‌خواهد که در کنار مدارس علوم جدید، آموزش فلسفه را نیز بگنجاند^۱ در ایران که حکمت نیز وجود دارد، سید بسی جلوتر از سایر کشورهاست. در اینجا می‌کوشد نحوه فهم حکمت و شیوه بهره‌گیری از آن را پیاموزد و نقش حرکت آفرین حکمت را یادآوری نماید؛ اما در کشورهایی مانند هندوستان که عقب‌تر از سایر مناطق هستند، بر برنامه تعلیم و تربیت متمرکز می‌شود. بیشتر سخنرانی‌ها و آثار برجای مانده از سید در باب تعلیم و تربیت، در هندوستان انجام شده است. البته انحطاط کلی در همه مناطق جهان اسلام وجود دارد اما با اشکال متفاوت.

سید در جهان اسلام نوعی انحطاط را ملاحظه می‌کند. عقل، نفس و تدبیر ظاهر زندگی یا تأمین معاش مسلمانان، هر سه آسیب دیده است. وقتی جمعیتی عظیم به چنین مشکل بزرگی گرفتار شود، حل مسأله مشکل خواهد شد. چگونه می‌توان از جمعیتی که تصور شفاف‌ی از وضعیت مطلوب ندارد انتظار اصلاح داشت.

سید جمال معتقد است حتی اگر بخشی از جمعیت درست تربیت گردند مطابق قانون تناسب

۱. سید در این زمینه می‌نویسد: دولت عثمانی و خدیویت مصر شصت سال است مدارس برای تعلیم علوم جدید گشوده است. هنوز فایده‌ای از آن حاصل نکرده است؛ زیرا فلسفه در آن مدارس تعلیم نمی‌شود. به سبب نبودن روح فلسفه از این علمی که چون اعضا باشد ثمری حاصلشان نشده است. اگر روح فلسفه در این بلاد می‌بود در این مدت از بلاد فرنگ مستغنی شده بر اصلاح مملکت خود سعی می‌نمودند. و اولاد خود را هر ساله برای تعلیم به بلاد فرنگ نمی‌فرستادند و از آنجا استاد نمی‌آوردند (حسینی اسدآبادی، ۱۳۸۹: ۱۳۱).

طبیعی بر بخش دیگر جمعیت تأثیر خواهد نهاد. یعنی تمامی جمعیت سعی می‌کنند خود را متناسب با ترقی و کمال یک قوم، ارتقا دهند؛ البته هر قوم و طایفه‌ای مطابق سطح و مرتبه خودش کمال می‌یابد و نتیجه آن توازن و تعادل میان اصناف و گروه‌های مختلف جامعه است. اینکه کمال هر قوم وابسته به ترقی سایر اقوام است، یکی از سنت‌های الهی است و به همین ترتیب عکس آن نیز وجود دارد؛ یعنی فساد بخشی از جامعه به تمام آن سرایت می‌کند. با ضعیف شدن یک قوم، طبقه شریف آن ضعیف می‌شود. اسدآبادی معتقد است بعد از چنین اتفاق ناگواری یک قوم یا ملت نام خود را تغییر می‌دهد و به اقوام دیگر ملحق می‌گردد. اتفاقی که برای کلدانیان و فینیقیان نیز در گذشته رخ داده است.

قرآن، حکمت و سیاست

قرآن از نظر سید جمال دارای همان تاثیراتی است که از حکمت انتظار داریم یعنی ایجاد حرکت و انگیزه حرکت. برای فرار از انحطاط جوامع اسلامی بایستی تأثیرات حکمی قرآن بر عقول انسان‌ها و سیاست را دریابیم. یکی از پرسش‌های مهمی که اسدآبادی در رسائل خویش پیش می‌نهد این است که وقتی قومی ضعیف و فاسد شد و طبقه نجیب و شریف آن نیز سست شدند، تربیت صحیح از کجا آغاز خواهد شد و توسط چه کسی؟ به نظر می‌رسد در اینجا دیگر بحث از حالت عادی و بشری خود خارج می‌شود. دیگر از انسان‌ها کاری ساخته نیست مگر اینکه به تعبیر سید جمال خداوند عنایتی نماید و افرادی که از کمال عقلی و طهارت نفس برخوردارند در آن جامعه پیدا شوند و عقل و نفس مردمان آن جامعه را نجات دهند. این امر بویژه در باب تربیت فلسفی ضروری‌تر است؛ زیرا این نوع تربیت تنها بر افراد اندکی که علم خوانده و قادر بر فهم ادله و براهین هستند مؤثر است. بنابراین تا رؤسای دین اصلاح نشوند و از علوم و معارف خویش ثمره‌ای برندارند، امت نیز اصلاح نمی‌شود. خرابی و تباهی ما ابتدا در رؤسای ما آمده و پس از آن در سایر امت سرایت کرده است.

شاید سید برای خود نیز چنین نقشی قائل بوده است. او در هر جامعه‌ای که وارد شده است سراغ افراد مشتاق و نخبه آن رفته و به آنها تعلیماتی داده است. مانند تعالیمی که به محمد عبده و دیگر اعضای انجمن وطنی مصر داده است. وی فلسفه شکل‌گیری انجمن وطنی را تمسک به قرآن

می‌داند. از نظر او باید دست به دامان قرآن بزینیم، آن قرآنی که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَتْ حَتَّىٰ يَغْيُرُوا مَا بَانَفْسِهِمْ» (رعد/۱۱). او هر یک از اعضای انجمن را مکلف نمود در هر شبانه روز دست کم یک حزب از قرآن را با دقت و تأمل بخوانند و بر این کار مداومت نمایند (اسدآبادی، ۱۳۵۶: ۲۲). تمامی بندهای اساسنامه انجمن وطنی نیز از تعالیم قرآن گرفته شده بود. سید جمال در یکی از جلسات این انجمن چنین می‌گوید: «و من جاهد فينا لنهدينهم سبلنا و ان الله لمع المحسنين» (عنكبوت، ۶۹) از آنجا که دعوت من و اجابت این نفوس ذکيه خالصاً مخلصاً لوجهك الكريم بود مرا بموجب گفته حق خودت به سبیل هدایت راهنمایی فرمودی. مدینه فاضله انسانی و صراط مستقیم سعادت بشری قرآن است. ... گرامی دستور مقدس که مختصر شراره از انوار نورانش عالم قدیم و دنیای جدید را به آن حضارت و به این تمدن رسانید. آه آه چه سان فوائد امروزه آن از فرط جهل و غفلت منحصر در امور ذیل است: تلاوت بالای قبور شب‌های جمعه، مشغولیت صائمین، زباله مساجد، کفار گناه، بازیچه مکتب، چشم زخم، نظر قربانی، قسم دروغ، مایه گدایی، زینت قنطاق، سینه‌بند عروس، بازوبند نانو، گردنبند بچه حمایل‌ها، مسافران، سلاح جن‌زده‌ها، زینت چراغانی، نمایش طاق نصرت، مقدمه انتقال اسباب، حرز پهلوانان، مال التجاره روسیه و هند، سرمایه کتاب فروش‌ها...» (واثقی، ۱۳۵۵: ۸۰-۷۹).

وی انتظار داشت با این تعالیم بتواند جمعیتی را پدید آورد که به ایجاد تغییر در تمامی جامعه بینجامد. او به تدریس برخی متون اصول و فنون حکمت پرداخت. جمعی از نویسندگان سوری، لبنانی و مصری گرد او جمع شدند و با تشویق سید برای نشریه الاهرام مصر یا در روزنامه‌های دیگر مصر، التجاره و الشرق و ... مطلب می‌نوشتند. در نوشته‌های شیخ محمد عبده، اقوال بعضی علمای شیعه از عهد صفوی مانند: میرباقر داماد دیده می‌شود. عبده در کتب خود مطالبی آورده که از استادش سید جمال اخذ کرده و سید جمال از مدارس فلسفی شیعی اخذ نموده است (صالحی شهیدی، ۱۳۷۳: ۲۰۱).

سید جمال می‌داند که نمی‌توان از جامعه مسلمین که در ضعف به سر می‌برد انتظار داشت یکباره به تربیت و تعلیم فلسفی و حرکتی بر مبنای حکمت دست یابد. از این‌رو بحث را چنین مطرح می‌کند که در صدر اسلام که هنوز فلسفه‌ای میان مسلمانان شکل نگرفته بود، حرکتی ایجاد شد که مشابه حرکت‌های ناشی از روح فلسفی است. سید معتقد است باید رمز موفقیت

مسلمانان در قرون اولیه را دانست و آن را امروزه نیز به کار بست. از نظر وی قرآن نوعی روح فلسفی ایجاد کرده است که مسلمانان به سبب آن به سمت یادگیری علوم کلی و لوازم انسانی رفتند و به ایجاد تمدن با شکوه مسلمانان انجامید (حسینی اسدآبادی، ۱۳۸۹: ۱۲۵). امروزه باید آن رمز را دریافت. در کتاب «تفسیر مفسر»، سید جمال به ویژگی‌های یک تفسیر نمونه که می‌تواند گشا باشد اشاره می‌کند. بنابراین سید جمال ایجاد روح فلسفی و حرکت و تغییر در جامعه اسلامی را در قرآن جستجو می‌کند. وی می‌نویسد:

«در این روزها که از هر طرف ضعف و پریشانی بر مسلمانان آمده منتظر ظهور حکیمی هستند تا دوباره آنان را تربیت حسنه کند. من در نوشته‌ها به دنبال چنین فردی هستم تا او را یاری کنم. تا اینکه خبر نگارش تفسیر قرآن را شنیدم که توسط شخصی با کبر سن که تجربیات سیاحت ممالک فرنگ را دارد نوشته شده است...» (اسدآبادی، ۱۳۸۹: ۱۹۱)

در این سطور سید جمال نشان می‌دهد منتظر همان حکیمی است که اگر عنایت خداوند نصیب قومی گردد برای تربیت درست آنان می‌فرستد. وی انتظارات خود را از تفسیر قرآنی که این حکیم ارائه می‌کند بیان می‌نماید. تفسیر مناسب قرآن در دوره معاصر تفسیری است که حقیقت و ماهیت دین را به اقتضای حکمت بیان کند؛ لزوم دین در عالم انسانی را با براهین عقلی اثبات نماید؛ برای تمایز نهادن میان حق و باطل قاعده عقلی خردپسند ارائه کند؛ تأثیر ادیان را در مدنیت و هیأت اجتماع و آثار آنها در نفس و عقل انسان‌ها را نشان دهد؛ علت اختلاف ادیان و سبب اختصاص هر زمان به یک دین را مطابق حکمت توضیح دهد؛ سیاست‌های الهی و اخلاق قرآنی که سبب برتری و نیرومندی اعراب در جمیع مزایای عالم انسانی شد را به طور حکمت‌آمیز توضیح دهد و بنویسد چه حکمت‌هایی سبب اتفاق کلمه اعراب و تغییر فکر و روشن شدن عقل و پاک شدن نفس آنها شد. تمام این موارد باید در مقدمه کتاب تفسیر ذکر شود. نحوه بیان همه این موارد باید بر اساس برهان و استدلال باشد و نه به گونه تجویزی، آمرانه، خشونت‌آمیز و همراه با اجبار. سید جمال مخالف تبلیغ و بسط آموزه‌های اسلام با ابزارهای خشونت‌آمیزی است که امروزه سلفیانی مانند داعش و القاعده و طالبان به کار می‌برند.

بکارگیری برهان و استدلال در تفسیر قرآن نوعی تربیت نمودن است. سید جمال، احمدخان هندی را که چنین روشی به کار نبرده است چنین نقد می‌کند که او نه تنها در تفسیر خود اخلاق

قرآنی و حکمت‌هایی که به روشن شدن عقل اعراب صدر اسلام انجامید را نیاورده است؛ بلکه آیات مربوط به سیاست و اخلاق و عادات نیک و آنچه به روشن شدن عقل و ایجاد تعادل در ارتباطات خانوادگی و مدنی می‌شود را بدون تفسیر رها ساخته است (حسینی اسدآبادی، ۱۳۸۹: ۱۹۲). بی‌تردید توجه به چنین نکاتی در تفسیر قرآن به ایجاد تحول در جامعه و سیاست می‌انجامد.

نتیجه‌گیری

مسأله اصلی پژوهش این است که سید جمال با چه تعریف و نگاهی به حکمت موفق به تحول‌آفرینی در زمانه خود شد؟ در این نوشته، به مکتب فلسفی‌ای که سید در قزوین و نجف آموخته بود اشاره رفت و بیان شد که حکمت از نظر سید جمال باید به تغییر و حرکت منجر شود. وی به تقسیم‌بندی جدیدی در علوم زد و جایگاه علم سیاست و فلسفه سیاسی را به خوبی مشخص نمود. از تأثیر روح فلسفی قرآن در مردم عرب عصر پیامبر گفت و خواهان ایجاد چنین تحولی در مردم علم‌گریز زمانه خود شد. به نظر وی برای اینکه قرآن تأثیری اساسی در زندگی ما داشته باشد باید با زبان برهان و مطابق نیازهای روز به علل نزول و کارکردهای آن در دنیای امروز پرداخت و به دنبال دریافت این مطلب بود که کدامین آیات آن توانست سیاست و حکومت در زمانه صدر اسلام را متحول سازد. وی در بحث سیاست آنگونه که از جایگاه واقعی علوم اسلامی سخن می‌گوید، خواهان حکومتی بر مبنای اندیشه‌های اسلام است اما از آنجا که علوم حوزوی نیز به محاق رفته‌اند، از حکومت حکیمی سخن می‌گوید که لزوماً علم دینی ندارد اما می‌تواند راه درست را به مردم نشان دهد و نیازهای معیشتی و رفاهی مردم را رفع نماید. وی هم در فهم قرآن و هم در تدبیر جامعه به دنبال شیوه‌های حکمت‌آموز است اما نه مانند سکولارها دین را به کنار می‌نهد و نه همچون علمای دینی سنتی، به صرف خواندن علوم حوزوی اکتفا می‌کند. او با نقد فلسفه‌هایی که به تحول منجر نمی‌شود، نشان دادن جایگاه صحیح علوم زمان خود، تأکید بر روش استدلال و برهان در بیان مباحث قرآنی، استفاده از ابزارهایی مانند جراید و مطبوعات و تعلیم و تربیت و ... به اصلاح جامعه زمان خود کوشید.

منابع

- آرمین، محسن، (۱۳۹۶)، *جریان‌های تفسیری معاصر و مسئله آزادی*، چاپ دوم، تهران: نشر نی.
- اسدآبادی، میرزا لطف‌الله خان، (۱۳۵۶)، *شرح حال و آثار سید جمال الدین اسدآبادی معروف به افغانی*، تهران: سحر.
- اسدآبادی، سید جمال‌الدین، (بی تا)، *عروه الوثقی*، تهران: حجر.
- اسدآبادی، سیدجمال‌الدین، (۱۳۷۹)، *العروه الوثقی*، تهران: کلبه شروق.
- امامی جمعه، سید مهدی، (۱۳۹۶)، *جلسه بیست و نهم*، «حوزه حکمت سید جمال‌الدین اسدآبادی»، سایت ندای اندیشه، (smemamijomee@).
- حسینی اسدآبادی، سیدجمال‌الدین، (۱۳۸۹)، *مجموعه رسائل و مقالات*، به اهتمام سید هادی خسروشاهی، قم: مرکز بررسی‌های اسلامی.
- حسینی اسدآبادی، سید جمال‌الدین، (۱۳۷۹)، «الحکومه الاستبدادیه»، *الرسائل و المقالات*، به اهتمام سیدهادی خسروشاهی، چاپ چهارم، قم: کلبه شروق.
- حسینی همدانی معروف به نجفی (مصاحبه) (۱۳۶۷)، «مصاحبه با آیت الله حسینی همدانی»، *مجله حوزه*، بهمن و اسفند، شماره ۳۰.
- ضابط‌پور، غلامرضا، (۱۳۸۷)، *اندیشه سیاسی سید جمال‌الدین اسدآبادی*، تهران: کانون اندیشه جوان.
- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۶۴)، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، ج ۲، تهران: صدرا.
- طباطبایی، سیدجواد، (۱۳۶۷) *سیدجمال‌الدین اسدآبادی*، *دایره المعارف بزرگ اسلامی*، جلد اول، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- صالحی شهیدی، عبدالحسین، (۱۳۷۳)، «نقش مدرسه فلسفی قزوینی در جنبش فکری سید جمال‌الدین اسدآبادی»، *مجله حوزه*، فروردین و اردیبهشت، شماره ۶۱.
- فارابی، ابونصر محمد بن محمد، (۱۳۶۹)، *احصاء العلوم*، ترجمه حسین خدیو جم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ویژه‌نامه سید جمال‌الدین اسدآبادی، *فصلنامه حوزه*، ۱۳۷۲، شماره‌های ۵۹ و ۶۰.

- ویژه‌نامه سید جمال الدین اسدآبادی، فصلنامه تاریخ و فرهنگ معاصر، (۱۳۷۱)، شماره ۱.
- مجتهدی، کریم، (۱۳۶۳)، سید جمال الدین اسدآبادی و تفکر جدید، تهران: نشر تاریخ ایران.
- موسوی، سید مهدی، (۱۳۸۹)، «تأثیر حکمت متعالیه بر شخصیت و اندیشه سید جمال الدین اسدآبادی»، مجموعه مقالات سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه، به اهتمام شریف لک‌زایی، جلد دوم مجموعه مقالات، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۶۷)، بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صد سال اخیر، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۷)، آشنایی با علوم اسلامی، جلد ۳، قم: صدرا.
- موثقی، سید احمد، (۱۳۸۸)، سید جمال الدین اسدآبادی: مصلحی متفکر و سیاستمدار، قم: بوستان کتاب.
- واثقی صدر، (۱۳۵۵)، سید جمال الدین حسینی پایه‌گذار نهضت‌های اسلامی، تهران: پیام.
- محمدی، جمعه‌خان، (۱۳۸۲)، «حکومت رحیمه حکیمه در اندیشه سیاسی اجتماعی سید جمال الدین حسینی بر اساس رساله الحکومه الاستبدادیه»، نشریه آموزه، شماره ۲.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی